



Tahari; research in its concept, legitimacy, application and provisions

Dr. Farzad Parsa, Associate Professor, Kurdistan University

Email: f.parsa@uok.ac.ir

Abstract

Tahari is a kind of *ijtihad* effort to repel doubts in a state of necessity by relying on evidence that can often be used in worship and sometimes in other matters. *Tahari* is related to other words such as *ijtihad*, *tavakhi* (seeking the best opinion), inspiration, supplication and examination of fact in object doubts. This method has been rejected by some due to its citation weakness and has been considered as conjecture not sufficing to prove the right, but it has often been accepted as a last resort and in case of necessity and based on the practical life of the Prophet, Imams, prophet's companions and some other narrated and rational arguments. The authority of "*tahari*" is limited to the one who does it and it is non-extensible to others, and it is not considered as a comprehensive religious reason, and depending on the subject, it includes specific *taklifi* rulings. The research method is descriptive-analytical and the result of the research is the acceptance of stimulus as a practical method in case of emergency and to avoid mistakes and only in some issues.

Keywords: *tahari*, *Ijtihad*, *tahari* function, *tahari* authority, Islamic jurisprudence.



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir	سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۲۹ - ۱۱
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.68075.1024	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۱
	نوع مقاله: پژوهشی

تحری؛ پژوهشی در مفهوم، مشروعیت، کاربرد و احکام آن

دکتر فرزاد پارسا

دانشیار دانشگاه کردستان

Email: f.parsa@uok.ac.ir

چکیده

تحری، گونه‌ای تلاش اجتهادی است به منظور دفع اشتباه در حالت ضرورت با تکیه بر ادله و قرائن که غالباً در عبادات و گاهی در مسائلی دیگر امکان به‌کارگیری دارد. تحری با واژگان دیگری چون اجتهاد، توخی، الهام، التماس و فحوص از واقع در شبهات موضوعیه مربوط است. این شیوه را برخی به دلیل ضعف استنادی پذیرفته و مفید ظن غیرمعنی از حق دانسته‌اند، اما غالباً به‌عنوان راه‌حل آخر و در حالت ضرورت و با استناد به سیره عملی رسول خدا(ص)، ائمه، صحابه و برخی دیگر از ادله نقلی و عقلی پذیرفته‌اند. حجیت تحری، محدود به متحری و غیرقابل تسری به غیر است و دلیل شرعی فراگیر محسوب نمی‌شود و بسته به موضوع، احکام خاص تکلیفی را دربردارد. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و حاصل پژوهش، پذیرش تحری به‌عنوان شیوه عملی در هنگامه اضطرار و برای دفع اشتباه و صرفاً در برخی مسائل است.

واژگان کلیدی: تحری، اجتهاد، کارکرد تحری، حجیت تحری، فقه اسلامی.

مقدمه

افراد گاهی در تشخیص حلال و حرام یا دیگر موضوعات فقهی چون مکان، قبله یا نجاست چیزی دچار شبهه و اشکال می‌شوند. چنین حالتی را در اصطلاح فقهی اشتباه می‌نامند. اگر ادله برای تشخیص در اختیار باشد، معمولاً موضوع از آن طریق حل می‌شود. اما گاهی دسترسی به این ادله یا ممکن نیست یا اینکه تا رسیدن به این ادله، خوف فوت واجبات پیش می‌آید، لذا از راهکار خاصی برای دفع این اشتباه و شبهه استفاده می‌شود؛ مانند استصحاب حال، استفاده از قرائن، عمل به احتیاط و قرعه‌کشی. هرکدام از این مباحث، موافقان و مخالفان و کارکردها و زمینه‌های کاربرد خاص خود را دارد که در این پژوهش بحث نمی‌شود. یکی دیگر از این ابزارها که کارکرد و زمینه استفاده خاصی دارد، تحری است. تحری مفهومی شایع در بحث عبادات است، به همین دلیل در غالب مباحث عبادی به کاربرد و موافقت یا مخالفت با آن اشاره می‌شود. در کتب فقهی و اصولی نیز اشاراتی پراکنده به مفهوم و دیگر مباحث مرتبط با آن شده است. اما به صورت تک‌نگاری، قداما چیزی در این خصوص ننوشته‌اند. در پایگاه google scholar صرفاً دو مقاله در خصوص این موضوع یافت می‌شود: ۱. عبدالفتاح بلخیر «الاجتهاد فی تحری القبلة»، مجله جامعة المدينة العالمية لعلوم الحديث-مصر، ۲۰۱۵، دوره ۱، شماره ۲۰۸. ۲. خلف، عبدالباسط محمد، «التحری وأثره فی العبادات»، حویلة كلية الدراسات الإسلامية و العربية للبنین بالقاهرة، ۲۰۰۹، دوره ۱، شماره ۲.

این دو مقاله جزئی نگر است و حاوی مباحث مرتبط با تحری به صورت جامع نیست. علاوه بر این، مرتبط با برخی مذاهب اسلامی است؛ از این رو تعیین مفهوم و معنای تحری، دیدگاه علمای مذاهب اسلامی در باب حجیت، مشروعیت و مقبولیت تحری، زمینه‌های استفاده از این ابزار فقهی و مواردی دیگر از جمله سؤالاتی است که این پژوهش به صورت توصیفی و با رویکرد تحلیلی در پی طرح، تبیین و پاسخ گویی به آنهاست.

۱. مفهوم تحری

تحری در لغت مشتق از «أَحْرَ به» چند معنا دارد: ۱. آهنگ و قصد چیزی را کردن؛ مانند این حدیث که می‌فرماید: «تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ»؛ ۲. قصد و برگزیدن؛ مانند این آیه که می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (جن: ۱۴)؛ ۳. طلب و جستجوی امر شایسته استعمال، بنا بر ظن غالب؛ ۴. قصد و اجتهاد در طلب و عزم بر تخصیص شیء به فعل و قول؛ ۵. قصد اولی و احق (مرتضی

زیبیدی، ۴۱۹/۳۷ تا ۴۲۰؛ ۶. بنا بر قولی در صورت اضافه شدن به امور، به معنای قصد و جستجوی افضل آن امور را کردن است و نیز وقتی گفته می شود: «و الشیء حراه»؛ یعنی در پی آن شیء اجتهاد و دقت کرد (مصطفی و دیگران، ۱۶۹/۱). جوهری نیز تحرری را «طلب ما هو أحرى بالاستعمال فی غالب الظن» دانسته و همین تعریف در کلام ابن منظور و رازی تکرار شده است (ابن منظور، ۱۷۲/۱۴؛ رازی، ۱۶۷، ۱۹۹۵).

در مفهوم اصطلاحی تحرری، تعاریف گوناگونی وجود دارد. شهید ثانی تحرری را مترادف توخی و به مانند جوهری آن را به معنای «الاجتهاد فی طلب الاحری بالاستعمال فی غالب الظن» (۱۵۶ و ۳۵۹) دانسته و شیخ بهائی در بحث شناخت قبله، تحرری را «التفحص و بذل الجهد فی تحصیل ما یترجح کونه جهة القبلة» (۱۹۱) تعریف کرده و فاضل هندی آن را مترادف اجتهاد دانسته است (۳۷۰/۱).

ابن نجیم حنفی آن را «بذل المجهود لنیل المقصود» (۳۰۲/۱) می داند و در جایی مانند سرخسی «طلب الشیء بغالب الرأی عند تعذر الوقوف علی حقیقته» (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰؛ ابن نجیم، ۲۶۸/۲) می داند. طحطاوی آن را «تفریح الوسع والجهد لتمييز الظاهر عن غيره» (۲۳) تعریف می کند و برخی هم از تحرری با عنوان «التحرری هو الاحتیاط» یاد کرده اند (بخاری، ۳/۳۴). برکتی هم در تعریفی مشابه سرخسی، تحرری را «طلب شیء من العبادات بغالب الرأی عند تعذر الوقوف علی الحقیقة» دانسته است، با این تفاوت که در تعریف وی کلمه عبادات اضافه شده است (مجددی برکتی، ۲۲۰).

مالکیه از این واژه تعریفی ارائه نداده اند، اما نووی و زکریا انصاری از شافعیه این واژه را مترادف اجتهاد و تَأَخُّی و به «بذل المجهود فی طلب المقصود» (نووی، ۳۳؛ انصاری، اسنی المطالب، ۲۲/۱) تعریف کرده اند. دیگر فقیه شافعی معتقد است که این واژه در دو معنا به کار برده می شود: گاهی به معنای «طلب أحرى الأمرین، وأولاهما بالصواب»؛ یعنی احتیاط می آید، مانند وقتی که فرد در تعداد رکعات نماز خوانده شده شک می کند که در این حالت بنا را بر اقل باید بگذارد؛ گاهی دیگر این واژه به معنای یقین است، مانند استعمال آن در این آیه که می فرماید: «فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (جن: ۱۴) (رویانی، ۱۴۷/۲). برخی هم تحرری را «التحرری عمل بما یقع فی القلب» (سمعانی، الاصلطام، ۱۳۷/۱) تعریف کرده اند. حنابله نیز تحرری را مترادف توخی و اجتهاد و به معنای «بذل المجهود فی طلب المقصود» دانسته اند (سیوطی رحیبانی، ۵۵/۱؛ بهوتی، ۵۰/۱).

برحسب تعاریف، تحرری تلاشی است در حالت ضرورت و نیاز و در نبود ادله بر صحت یک امر، اما مستند به قرآن و امارات احتمالی به منظور دفع شبهه و اشتباه و رسیدن به پاسخ صحیح در برخی مسائل فقهی.

۲. الفاظ مرتبط با تحری

در منابع فقهی و اصولی، الفاظی پیرامون تحری بیان شده است که نوع و میزان ارتباط آن‌ها با تحری بحث می‌شود.

أ. **توخی:** بنا بر تعاریف بیان‌شده تحری و توخی معنای یکسانی دارند، اما لفظ توخی در معاملات و تحری در عبادات استعمال می‌شود؛ زیرا رسول خدا(ص) به دو نفر که راجع به میراث اختلاف داشتند، فرمود: «اَسْتَهَمَا ثُمَّ تَوَخَّيَا الْحَقَّ ثُمَّ لِيَحْلِلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا صَاحِبَهُ».^۱ اما در جایی دیگری در بحث عبادات فرمود: «وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ».^۲ (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰).

ب. **الهام:** سمرقندی، تحری را «العمل بالالهام و تحکیم القلب» (۶۸۱) بیان می‌کند. در جای دیگری می‌گوید: الهام و تحری، ظاهری شبیه به هم دارند؛ چراکه هر دو چیزهایی هستند که بر قلب انسان واقع می‌شوند، اما تحری ارتباطی به الهام ندارد و از باب الهام نیست، زیرا الهام از سوی خدای متعال و در حق افراد عادل و متقی روی می‌دهد و نه در حق افراد فاسق؛ اما تحری در احکام، در حق همه مشروع است و نیز تحری عمل به شهادت قلب است و حکم بدست آمده از طریق تحری زمانی مقبول است که دیگر ادله‌ی شرعی و عقلی در کار نباشند و این حکم بر اساس نظر و مستدل باشد. هم‌چنین تحری در زمان ضرورت روی می‌دهد. تحری حجیت نسبی دارد، مثلاً در مسائل فروع استنادشده نیست؛ زیرا تحری گاهی به خطا و گاهی به صواب می‌رود، اما الهامی که از سوی خداوند متعال باشد، همیشه صواب و حق است و اگر باطل باشد، وسوسه‌ی شیطان و تمنای نفس است و نه الهام حقیقی (سمرقندی، ۶۸۳ تا ۶۸۴). تحری فقط در حق شخص متحری حجت است و بر سایر افراد حجیت ندارند. الهام نیز از منظر جمهور بر سایر افراد حجت نیست و فقط برای ملهم حجت است، اما صوفیه آن را مانند نظر عقلی حجت دانسته‌اند (همان، ۶۸۴؛ فناری، ۴۴۵/۲). افزون بر این‌ها می‌توان گفت: در تحری تلاش و جد و اجتهاد به کار برده می‌شود، اما الهام بدون تلاش و کسب واقع می‌شود. فقهای شیعه نیز استخبار از شخصی را که قولش مفید ظن راجح باشد یا رجوع به شخص عادل یا شخص مظنون‌الصدق را نوعی از تحری دانسته‌اند و چنان‌که مبرهن است ماهیت استخبار متفاوت و متمایز از الهام است (نک: بحرانی، ۳۹۹/۶؛ انصاری، کتاب الصلاة، ۴۶۱/۱).

ج. **التماس:** تحری و التماس هر دو یک معنا دارند و آن قصد و طلب است، اما چنان‌که مناوی می‌گوید: «واژه تحری بلیغ‌تر است، زیرا مقتضی جد و اجتهاد و کوشش در طلب است؛ مانند این احادیث

۱. ابن‌ابی‌شیبیه، ۲۸/۵.

۲. ابن‌ابی‌شیبیه، ۲۸۲/۷.

که می‌فرمایند: «التمسوا ليلة القدر ليلة سبع وعشرين»^۱ «تحرروا ليلة القدر في السبع الأواخر»^۲ «تحرروا ليلة القدر ليلة ثلاث وعشرين»^۳ (۱۴۷/۸ تا ۱۴۷/۸).

د. اجتهاد: اجتهاد و تحری معنای نزدیکی دارند، اما اجتهاد در عرف شرع به معنای بذل جهد برای شناخت احکام شرعی بر اساس ادله شرعی است و تحری گاهی بر اساس دلیل و گاهی صرفاً برگرفته از شهادت و گواهی قلب^۴ و بدون بهره‌گیری از اماره است؛ لذا می‌توان گفت هر اجتهادی تحری است، اما هر تحری، اجتهاد نیست (ابن عابدین، ۴۳۳/۱؛ انصاری، الموسوعة الفقهية، ۱۸۷/۱۰). از سوی دیگر، اجتهاد بذل مجهود به منظور تحصیل علم یا ظن به احکام شرعی است، حال آنکه تحری تلاشی برای شناخت و تعیین موضوع است و در عرصه شبهات موضوعیه معنا دارد.

و. فحص از واقع در شبهات موضوعیه: یکی از مسائل مشهور و معروف در اصول فقه امامیه، بحث شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه و به تبع آن، حکم فحص از واقع در شبهات موضوعیه است. فحص و تحری را در مذهب امامیه به چند دلیل می‌توان مترادف دانست: ۱. شبهات موضوعیه آن است که متعلق شک در آن‌ها، موضوع خارجی یا حکم جزئی است و امور خارجی که ارتباطی با جعل شارع ندارد، منشأ این شک است. اما اگر منشأ اشتباه و شک، فعل شخص باشد، موضوع بحث نخواهد بود. در تحری نیز چنان‌که خواهد آمد، جواز تحری مربوط به جایی است که امری مشتبه شده باشد، اما ناشی از فعل شخص نباشد؛ مانند مشتبه شدن جهت قبله. در صورتی که اشتباه ناشی از فعل وی باشد، تحری جایز نیست؛ ۲. چنان‌که بیان شد شیخ بهائی در بحث شناخت قبله و در شرح حدیث «يجزى التحرى أبدا إذا لم يعلم أين وجه القبلة»، تحری را التفحص (شیخ بهائی، ۱۹۱) معرفی کرده است.

در باب حکم فحص از واقع در شبهات موضوعیه، اصولیان امامیه به عدم وجوب فحص در شبهات موضوعیه قائل شده‌اند، اما در فقه در مواردی از شبهات موضوعیه؛ مانند شک در مقدار مال در بحث استطاعت حج و شک در رسیدن به نصاب معدن و شک در نوع حج واجب، به وجوب فحص قبل از تمسک به اصول مرخصه حکم کرده‌اند. برای حل این تعارض، عده‌ای درصدد اصلاح مبنای اصولی بر آمده و قول به وجوب فحص در شبهات موضوعیه را پذیرفته‌اند. البته این وجوب را مطلق نگذاشته و آن را به

۱. طبرانی، المعجم الصغير، ۱۸۰/۸.

۲. بیهقی، ۳۰۷/۴.

۳. متقی، ۵۳۷/۸.

۴. چنان‌که قبلاً ذکر شد این شهادت و گواهی قلب ارتباطی به الهام ندارد و از باب الهام نیست؛ زیرا الهام از سوی خدای متعال است و صرفاً در حق افراد عادل و متقی روی می‌دهد و نه در حق افراد فاسق، اما تحری در احکام، در حق همه مشروع است و فاسق و متقی حق استفاده از آن را دارند. در تحری نیز تلاش و جد و اجتهاد به کار برده می‌شود و به بذل جهد و اعمال فکر نیاز دارد، اما الهام بدون تلاش و کسب واقع می‌شود.

مواردی که در آن‌ها دلیل خاص بر عدم وجوب فحص صادر شده باشد، مقید کرده‌اند. برخی دیگر معتقدند که باید در فقه طبق قاعده، حکم به عدم وجوب فحص و منع عمل برخلاف مبنای اصولی داد. گروه دیگر قائل به تفصیل بین شبهه موضوعیه تحریمیه و وجوبیه شدند و در شبهات موضوعیه تحریمیه، ادعای عدم خلاف در عدم وجوب فحص را می‌کنند و اشکال و خلاف ظاهری در عدم وجوب فحص نمی‌بینند و علاوه بر آن اطلاق اخبار را دلیلی دیگر بر این عدم وجوب بیان می‌کنند. اما در خصوص شبهات موضوعیه وجوبیه معتقدند که در برخی از موارد شبهه وجوبیه، بنای عقلا بر فحص و احتیاط است. برخی هم بین فحص قلیل المؤمنه و کثیر المؤمنه قائل به تفصیل شده‌اند (نائینی، ۳۰۲/۴).

۳. مشروعیت تحری

۳. ۱. برخی عمل به تحری را منع و در این باره چنین استدلال می‌کنند: ا. تحری نوعی از ظن است و ظن انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز نمی‌سازد و با وجود تحری همچنان مسئله خالی از شک نیست و با شک نمی‌توان به آن عمل کرد (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰)؛ ب. تحری عمل به آنچه در قلب انسان قرار می‌گیرد، است و عمل به چنین چیزی باطل است؛ زیرا گاهی چنین چیزی از طرف خداوند و گاهی از طرف شیطان در قلب انسان قرار می‌گیرد، پس رجوع به چنین چیزی جایز نیست (سمعانی، الاصطلاح، ۱۳۷/۱).

۳. ۲. اغلب علما عمل به تحری را در مسائل خاصی، خواه قولی یا عملی پذیرفته (سرخسی، المبسوط، ۳۲۱/۱۰؛ مرداوی، ۷۱/۴) و معتقدند: تحری ابزاری برای دفع مشقت (علامه حلی، ۴۸۴/۲) و شبهه محتمل است (قطیفی بحرانی، ۱۱۲) و در زمان ضرورت استفاده می‌شود (شهید اول، ۱۷۱/۳) و مفید ظن است (بحرانی، ۳۹۸/۶). از نظر این گروه جواز تحری مربوط به زمانی است که امری مشتبه شده باشد، اما ناشی از فعل شخص نباشد؛ مانند مشتبه شدن جهت قبله. اما اگر اشتباه ناشی از فعل وی باشد، تحری جایز نیست، بلکه باید در این حالت بر اساس علم و یقین عمل کند؛ مانند کسی که تعداد رکعات نماز بر وی مشتبه است و نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. در این صورت باید بنا را بر اقل و یقین بگذارد، زیرا تحری زمانی جایز است که دلالتی دال بر صحت آن وجود داشته باشد؛ مانند جهت قبله که معمولاً دلالتی بر صحت جهت، وجود دارد یا در خصوص تشخیص ظروف نجس می‌توان دلایلی یافت و به آن‌ها رجوع کرد (ماوردی، ۸۵/۴؛ رافعی، ۲۲۲ تا ۲۲۳).

احناف افزون بر عبادات، تحری را به‌عنوان ابزاری برای ترجیح در زمان وقوع تعارض بین قیاس‌ها پذیرفته و معتقدند: اگر نیاز به عمل به یکی از دو قیاس شد، در این صورت قلب مجتهد به هر کدام گواهی

داد؛ یعنی تحری کرد، عمل به آن قیاس مورد گواهی واجب است (شاشی، ۳۰۴؛ ابن امیرحاج، ۴/۳ تا ۵ و ۶۷). اما شافعی را مخالف این امر دانسته و از ایشان نقل کرده که معتقدند: تحری واجب نیست، بلکه مجتهد به هر کدام خواست می‌تواند عمل کند، زیرا اصل قیاس را در اینجا نمی‌توان دلیل دانست و هیچ‌یک از آن دو قیاس بر دیگری راجح نیست؛ در نتیجه شخص به علت عدم تعیین یکی از دو قیاس، در انجام یکی از آن دو مخیر است (بحرالعلوم، ۳/۴۱۵). علاوه بر این، احناف معتقدند بین قیاس و قول صحابی رابطه طولی و ترتیبی وجود ندارد، بلکه در عرض هم و در مرتبه واحد قرار دارند و شخص به شرط تحری، به هر کدام خواست می‌تواند عمل کند (تفتازانی، ۲/۲۱۷).

این علما در تأیید رأی خود به ادله زیر استناد کرده‌اند:

ا. خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَمَّا حَتُّوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ» (ممتحنه: ۱۰). این آزمون با تحری و غالب رأی انجام می‌پذیرد که در این آیه نام علم بر آن اطلاق شده است (سرخسی، المبسوط، ۱۰/۳۲۱).

ب. روایات مختلفی در تأیید تحری وجود دارد:

۱. «المؤمن ينظر بنور الله». احناف با استناد به این حدیث، گواهی و شهادت قلب را در تحری کافی دانسته‌اند، اما شافعی بر اساس نقل سرخسی از ایشان، آن را کافی ندانسته و پذیرش آن را منوط به انضمام دلیلی دیگر به آن کرده است؛ زیرا معتقدند شهادت قلب، ظن است و ظن ما را از حق بی‌نیاز نمی‌کند (شمس‌الائمه سرخسی، ۱/۴۰۲). رسول خدا (ص) نیز فرموده است: «فراصة المؤمن لا تخطئ»؛^۲ فراست چیزی است که بدون تأمل در ادله، در قلب انسان حاصل می‌شود (سمعانی، ۲/۳۴۹).

۳. رسول خدا (ص) به ابصه فرمودند: «ضع يدك على صدرك فالإثم ما حاك في قلبك وإن أفتاك الناس» (سرخسی، المبسوط، ۱۰/۳۲۱). در روایت دیگری فرموده‌اند: «تفتيك نفسك، ضع يدك على صدرك، فإنه يسكن للحلال، ويضطرب من الحرام، دع ما يريبك إلى ما لا يريبك، وإن أفتاك المفتون، إن المؤمن يذر الصغير مخافة أن يقع في الكبير» (متقی، ۳/۴۳۱). این علما فراست مؤمن و افتای نفس را به نوعی مؤید تحری دانسته‌اند. در جواب باید گفت که روایت دوم را نمی‌توان دلیل بر تحری دانست، چه این روایت مؤید و دلیلی بر وجوب احتیاط است و تفاوت تحری و احتیاط روشن است؛ زیرا تحری چنان‌که بیان شد در زمان ضرورت و برای دفع اشتباه قابل اتکا است، اما احتیاط به معنای اهتمام مکلف است به

۱. متقی، ۱/۱۶۵.

۲. این روایت با چنین لفظی در متون حدیثی یافت نشد، اما با لفظ «احذروا فراصة المؤمن! فإنه ينظر بنور الله و ينطق بتوفيق الله» (متقی، ۱۹۸۱، ۱۱/۸۸) وجود دارد. در روایت دیگری آمده است: «اتقوا فراصة المؤمن فإنه ينظر بنور الله» (طبرانی، المعجم الكبير، ۸/۱۰۲).

موافقت قطعی با اوامر شارع و نگهداری نفس خویش از مخالفت احتمالی با آن‌ها در جایی که به تکلیف واقعی قطع ندارد، چه اماره معتبری بر آن اقامه شده باشد، چه نشده باشد و چه مورد از موارد اجرای اصل عملی باشد، چه نباشد.

۴. در روایت عبدالله بن عمر آمده است: «التحری عند الشک» (سبکی، ۱۶۰/۶).

۵. از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: «بجزی التحری أبدا إذا لم يعلم أين وجه القبلة». از سماعه نیز نقل است که گفت: «سألته عن الصلاة بالليل والنهار إذا لم يری الشمس ولا القمر والنجوم؟ قال: اجتهد رأيك وتعمد القبلة جهدا». از سلیمان بن خالد نیز نقل است که گفت: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يكون في قفر من الارض في يوم غيم فيصلی لعین القبلة كيف يصنع؟ قال: إن كان في وقت فليعد صلاته وإن كان مضي الوقت فحسبه اجتهاده» (محقق سبزواری، ۲۱۸/۱).

ج. تحری متفاوت از شک و ظن است؛ زیرا شک به معنای تساوی دو طرف علم و جهل به یک موضوع و ظن به معنای رجحان یکی از این دو طرف بر دیگری بدون وجود دلیل است، اما تحری به معنای رجحان یکی از این دو طرف بر اساس غالب رأی است؛ یعنی دلیلی که با آن می‌توان به علم دست یافت، گرچه با آن نمی‌توان به موجب علم حقیقی دست یافت (سرخسی، الممسوط، ۳۲۱/۱۰؛ نک: ابن‌نجیم، ۲/۲۶۸). به عبارت دیگر، حقیقت تحری فحوص و التماس دلیل و سازوکاری برای تحصیل ظن غالب است، بنابراین از جنس ظن و شک نیست و راهی برای تحصیل ظن است. چنان‌که در روایت عبدالله بن عمر نیز آمده است: «التحری عند الشک»؛ یعنی در صورت وجود شک، تحری روی می‌دهد، نه اینکه تحری، شک باشد.

د. اجتهاد در احکام شرعی جایز شده است تا به آن عمل شود و عمل به اجتهاد، عمل به غالب رأی است و به همین سبب به‌عنوان یکی از مدارک و مستندات شرعی قرار داده شده است، گرچه شرع در ابتدا با آن اثبات‌شدنی نیست. تحری نیز به همین شکل یکی از مدارک و زمینه‌سازی‌ها برای ادای عبادات است، هرچند که عبادت در ابتدا با آن اثبات‌شدنی نیست، آن‌چنان‌که واقعیت جنگ‌ها است؛ زیرا در امور جنگی عمل به غالب رأی جایز است، گرچه در این کار جان بی‌گناهان در معرض هلاکت قرار داده می‌شود (شمس‌الائمه سرخسی، ۳۲۱/۱۰ تا ۳۲۲). پس تحری در موضوعات و اجتهاد در احکام معنا می‌یابد، گرچه مسامحتاً از تحری به اجتهاد در موضوعات هم تعبیر شده است.

۴. شرایط مشروعیت تحری

قائلان به مشروعیت تحری، مشروعیت آن را با نظر داشتن موارد زیر پذیرفته‌اند:

۱. مشروعیت تحریر مشروط به عدم تعمیم آن به غیر است؛ زیرا تحریر امری باطنی است و کسی از آن آگاه نمی‌شود، لذا بر دیگران حجت نیست و هرکس به تحریر خود عمل می‌کند (بخاری، ۵۱۸/۳؛ شمس‌الائمه سرخسی، اصول السرخسی، ۱۸۵/۲). احتجاج به ظن حاصل از تحریر علیه دیگران نیز صحیح نیست (بخاری، ۵۵۱/۳).

۲. تحریر در صورت عروض التباس و عدم امکان تحصیل علم به امر معین جاری می‌شود (محقق خوانساری، ۳۶۲/۲). به عبارت دیگر، تحریر تنها راهی برای ازاله شبهه و اشتباه در حالت ضرورت است و دلیلی از ادله شرعی محسوب نمی‌شود، لذا نمی‌توان تحریر را مبنای اجماع قرار داد (سمرقندی، ۵۲۸).

۳. تحریر در صورت وجود ضرورت و استطاعت بر انجام آن، (شفتی، ۳/۳۱) تحریر، به منظور تحصیل ظن، در حق شخص غیرمتمکن از حصول علم (نراقی، ۱۶۹/۴) واجب است. البته تحریر در صورت ضیق وقت، واجب مضیق و در صورت کفاف وقت، واجب موسع است (انصاری، اُسنی المطالب، ۲۲/۱ تا ۲۳)، اما در صورت عدم وجود ضرورت حرام است (مرداوی، ۱۳۷/۱). گاهی نیز مانند تحریر در خبر کودک و معتوه مبنی بر نجاست آب، علما تحریر را مستحب (حموی، ۳۱۸/۳) و گاهی آن را فقط جایز معرفی کرده‌اند (بخاری، ۲۳۲/۴؛ محقق سبزواری، ۲۱۸/۱).

۵. قواعد فقهی ناظر بر تحریر

در منابع فقهی و قواعد فقهی اهل سنت قواعدی مشاهده می‌شود که به حکم و کارکرد فقهی و جایگاه تحریر در فقه اسلامی اشاره دارد. این قواعد عبارت‌اند از: «التحریر یجوز فی کل ما جازت الضرورة» (شیبانی، ۲۲۵/۲؛ غزی، ۵۷/۱)؛ «إن کل ما لا یباح عند الضرورة لایجوز فیہ التحری» (همان، ۸۰/۱)؛ «ما یتیحہ الضرورة یجوز التحری فیہ حالة الاشتباه، وما لا یتیحہ الضرورة فلا» (همان، ۹۲/۱)؛ «التحریر یقوم مقام الدلیل الشرعی عند انعدام الأدلة» (همان، ۲۱۹/۲)؛ «التحریر یجوز فی کل ما جازت فیہ الضرورة» (همان)؛ «التحریر إنما یجوز فیما یحل تناوله بالضرورة» (همان)؛ «التحریر فی باب الفروج لایصح» (همان)؛ «التحریر فی الفروج لایجوز بحال» (همان).

باتوجه به این قواعد، چند نکته ذکر شدنی است:

۱. تحریر، اجتهاد به منظور دستیابی به امر اولی از میان دو امر است، زمانی که حقیقت ملتبس و مشتبه شده است و به علت انعدام ادله، امکان دستیابی به حقیقت مطلوب ممکن نیست. در چنین حالتی نیاز به تأنی و تأمل است. اگر بعد از تأنی، مجتهد ظن غالب یافت به حقانیت گزینه‌ای یا نزدیکی گزینه‌ای به حق، از آن تبعیت و بدان حکم می‌کند. پس در صورت نبود دلیل واضح درباره مسئله‌ای که بیان حکم آن مطلوب

- و لازم است، تحری جایگزین دلیل شرعی می‌شود (غزی، ۲۲۰/۲؛ نک: ابواسحاق شیرازی، ۹).
۲. تحری در تمامی مشتبهات جایز نیست، بلکه تحری در مسائلی جایز است که در صورت وقوع ضرورت، انجام آن مسائل حلال و مباح شود؛ در نتیجه اگر گوسفند ذبح شده با گوسفندی مردار مشتبه شود و هر دو سلاخی شده باشند، تحری برای تشخیص گوسفند ذبح شده جایز نیست، زیرا در ذبائح، اصل بر تحریم است. اما اگر شخص در حالت ضرورت قرار گرفت و خوف هلاکش برود، می‌تواند از هر کدام که بخواهد بخورد تا جان خود را که در نگاه شرع ارزش بالاتری دارد، حفظ کند. لکن اگر حالت ضرورت وجود نداشت، تحری مجاز نیست (نک: غزی، ۲۲۱/۲).
۳. اگر چیزی حتی حالت ضرورت موجب تحلیل و اباحه آن نشود، تحری و اجتهاد در آن‌ها نیز جایز نیست (همان، ۲۲۰/۲ و ۱۴۹/۵؛ نک: ابواسحاق شیرازی، ۹؛ زرقاء، ۳۱/۱)؛ برای مثال زنا حتی در حالت ضرورت هم مباح نمی‌شود و در صورت وقوع اشتباه، تحری در آن‌ها هم مجاز نیست، خواه حالت ضرورت یا غیر ضرورت باشد، زیرا در نوامیس و به‌طور کلی در امور مهم اصل بر حرمت و احتیاط است (نک: انصاری، الموسوعه الفقهیه، ۵۴۴).
۴. منظور از واژه ضرورت در این قواعد، حالت ضرورت است. حالتی که ضروریات خمس؛ یعنی جان، مال، ناموس، دین یا عقل افراد را در معرض خطر شدید قرار دهد (نک: زرقاء، ۱۲۰/۱). اما در بحث تحری گاهی به معنای وقت ضرورت یا وقت مضیق است؛ برای مثال شخص قبله را نداند و از وقت نماز فقط آن مقداری مانده باشد که کفاف خواندن آن نماز را فقط بکند و نتوان نماز دیگری از جنس آن را - مثلاً دو نماز ظهر - در آن وقت خواند (نک: غزی، ۴۴۹/۲).
- «شهادة القلب فی التحری تکفی»؛ منظور از شهادت قلب، احساس اطمینان و آرامش قلب در خصوص نتیجه تحری است. این قاعده بیان می‌کند که اگر قلب راجع به نتیجه تحری احساس آرامش و اطمینان کرد، همین امر برای التزام به نتیجه تحری کفایت می‌کند (همان، ۱۴۹/۵).
- «إذا تعذر اليقین رجعنا إلى غلبة الظن»؛ و یکی از راه‌های رسیدن به ظن غالب، استفاده از تحری است (عثمین، ۱۳).
- «القدرة علی اليقین تمنع من الشک»؛ مثلاً اگر شخصی از خواب برخاست و نمی‌توانست از طلوع فجر اطمینان حاصل کند، اصل و یقین این است که وی هنوز در شب قرار دارد، اما اگر بتواند تحری کند، تحری بر وی واجب است. پس تحری به‌عنوان راه دستیابی به یقین دانسته شده و انجام آن در چنین حالتی واجب است (شنقیطی، ۳/۳۱).

۶. کاربردهای تحری

چنان که اشاره شد غیر از بحث تعارض میان اقیسه و تعارض قیاس و قول صحابی، بیشترین کاربرد تحری در مباحث عبادات یافت می‌شود. از این رو دو مثال از استفاده تحری در این بخش و نوع نگاه علما به کاربرد تحری در این مباحث ذکر می‌شود.

۱. ۶. تحری برای شناخت قبله

اگر شناخت قبله بر کسی مشتبه شد و راهی چون سؤال کردن از ساکنان یا افراد آگاه، استفاده از ابزار جهت یابی و... برای شناخت قبله نداشت و از شناخت قبله عاجز ماند و وقت نماز محدود بود، فقها راه چاره را چه دانسته‌اند؟

فقهای شیعه اظهار کرده‌اند که اگر کسی به جهت قبله علم داشت، تقلید برای وی جایز نیست، زیرا اجتهاد عدول از یقین است. اما اگر علم نداشت، در این صورت اگر به استناد اماره‌ای ظن غالب به جهت قبله یافت، تقلید برای وی جایز نیست؛ چراکه حجت و دلیل، اقوی از قول غیر است، بلکه به اجماع علما بنا را بر آن ظن غالب می‌گذارد و به سوی آن نماز می‌خواند، زیرا او مأمور به انجام داده و تکلیف از عهده او خارج می‌شود. امام باقر (ع) نیز فرموده است: «یجزی التحری أبداً إذا لم یعلم أين وجه القبلة». اما اگر اماره حاصل نشد و جهات بر وی مشتبه شد، مذهب بیشتر علمای ما این است که یک نماز به چهار جهت می‌خواند. اما ابن ابی عقیل و ابن بابویه گفته‌اند در صورت خفای قبله، به هر جهت که خواست می‌تواند نماز بخواند و در صورت آشکار شدن خطای جهت بعد از خروج وقت نماز، لزومی به اعاده نماز نیست. فقهای شیعه همچنین گفته‌اند: کسی که به ادله قبله آگاه است، حق تقلید در خصوص قبله را ندارد و کسی هم که علم ندارد اما قادر به شناخت باشد، حق تقلید ندارد. شخص عامی مجاز به تقلید است (محقق حلی، ۷۰؛ علامه حلی، ۲۲/۳؛ شهید اول، ۱۷۱/۳ و ۱۸۲/۳). اما اگر اماره‌ای دال بر کعبه وجود نداشت و شخص عادل جهت قبله را به فرد گفت، برخی معتقدند بنا را بر قول وی می‌گذارد و به آن جهت نماز می‌خواند. برخی دیگر هم معتقدند به چهار جهت نماز می‌خواند. محقق سبزواری قول اول را اظهر دانسته است (محقق سبزواری، ۲۱۸/۱).

احناف معتقدند اگر قبله بر فردی مشتبه شد و راهی جز تحری نداشت، تحری بر وی لازم است؛ زیرا صحابه در این موارد تحری می‌کرد و بر اساس نتیجه تحری نماز می‌خواند و رسول خدا (ص) منکر کار آنان نشدند. برخی نیز معتقدند آیه «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) راجع به خواندن نماز در حالت مشتبه شدن قبله نازل شده است. اما اگر از طریق غیر تحری امکان شناخت قبله ممکن بود، مثلاً بتوان از ساکنان آن محل که آگاه به جهت قبله هستند، خبر قبله را گرفت، تحری دیگر جایز نیست؛ زیرا استخبار بر

تحری اولویت دارد، چه خیر برای وی و دیگران الزام آور است، اما تحری فقط برای فرد الزام آور است. لذا با وجود خیر مبنی بر جهت قبله که اولی از تحری است، عمل به تحری جایز نیست. اگر منبع خبر نیز فردی غیر ساکن در آن مکان بود، حق تقلید از خبر وی را ندارد، زیرا هر دو حالت یکسانی از نظر آگاهی به قبله دارند. اگر از ساکنان محل سؤال کرد و کسی به وی جواب ندارد، می تواند از تحری استفاده کند. اگر بعد از نماز به وی جهت قبله را بگویند دیگر نیازی به اعاده نیست، حتی اگر مخطیء باشد. اگر شخص با استفاده از دانش نجوم امکان جهت یابی داشت، تحری برای وی جایز نیست (ابن نجیم، ۳۰۲/۱ تا ۳۰۳/۱؛ عالمگیری، ۶۴/۱؛ سرخسی، أصول السرخسی، ۴۵۱/۱؛ مرغینانی، ۴۵/۱؛ کاسانی، ۱۱۸/۱).

برخی از مالکیه معتقدند در صورت مشتبه شدن جهت قبله، فرد تحری و جهتی را انتخاب می کند. عده ای دیگر معتقدند جهتی را بر می گزیند و به سوی آن نماز می خواند. برخی هم گفته اند احتیاطاً چهار نماز به چهار جهت می خواند. اگر در اثنای نماز خطای جهت قبله مشخص شد، در نماز بر می گردد و تغییر جهت می دهد و بعد از آن اعاده بر وی لازم نیست (خرشی، ۲۶۰/۱؛ بغدادی، ۲۷).

ماوردی مکلفان را از نظر استقبال قبله به شش گروه تقسیم کرده است: ۱. کسی که امکان مشاهده کعبه را دارد، بر وی واجب است کعبه را در نماز مشاهده و به آن روی کند؛ ۲. کسی که در مکه است یا فاصله کمی از مکه دارد، اما به علت وجود مانعی امکان مشاهده کعبه را ندارد... بر چنین کسی لازم است با استفاده از اسباب موجود در خصوص قبله به یقین برسد و اگر به یقین نرسید برای وی جایز نیست نماز بخواند؛ ۳. کسی که باید درباره قبله کسب خبر کند...؛ ۴. کسی که تفویض بر وی لازم است؛ یعنی کسی که به شهر بزرگی می رود و قبله مورد تأیید آنان را استقبال می کند؛ ۵. فرد بصیر که مسافر دریا یا خشکی است یا در جایی است که امکان شناخت قبله را با سؤال کردن ندارد، بر وی واجب است که بر اساس ادله موجود اقدام به اجتهاد جهت شناخت قبله کند؛ ۶. اگر شخص، نابینا و مسافر بود از فرد بصیر برای شناخت قبله تقلید می کند، زیرا او دیدن را که ابزار تشخیص قبله می باشد، از دست داده است (ماوردی، ۷۱۳۷۰/۲).

حنابله معتقدند که اگر کسی در شهری بود و امکان شناخت قبله را داشت، بر وی لازم است که قبله را بشناسد وگرنه نماز او به دلیل تقریط در شناخت قبله مجزی نیست و باید اعاده کند؛ چراکه امکان شناخت عین قبله را داشته است. اما اگر در مکانی تاریک یا مسافرت بود و امکان شناخت قبله را نداشت، تحری می کند. اگر کسی همراه وی بود و می توانست از وی سؤال کند، نباید تحری کند و اگر با هم راجع به جهت قبله دچار اختلاف شدند، هر دو تحری و هریک به تحری خود عمل می کنند (خالد رباط، ۶۰/۶).

۲.۶. تحری در تشخیص ظرف طاهر

وقتی فقط دو ظرف آب وجود دارد، یکی نجس و دیگری طاهر و ظرف طاهر غیر معین است، این سؤال پیش می‌آید که مکلف برای وضو و ادای نماز چه راهی پیش روی دارد؟
فقه‌های امامیه معتقدند تحری در اوانی و ظروف جایز نیست، گرچه جهت طاهر اغلب باشد؛ زیرا خدای متعال فرموده است: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (نساء: ۴۳). منظور از «وجود» در این آیه، قدرت بر آب طاهر و امکان دست‌یافتن به آن است و کسی که چیزی را بعینه نمی‌شناسد و تمییز نمی‌دهد، در حقیقت بر آن تمکن ندارد و آن را پیدا نمی‌کند. خدای متعال نیز در این آیه امر به تحری نکرده، بلکه صرفاً امر به استعمال آب در صورت یافتن آن و استفاده از خاک در صورت نبود آب داده است. پس اگر کسی حکم به تحری کند، در واقع چیزی را بر آیه افزوده که ظاهر آیه مقتضی آن نیست (علم‌الهدی، ۸۱؛ طوسی، ۱۹۶/۱؛ ابن‌ادریس، ۸۵/۱؛ محقق حلی، ۱۰۴/۱؛ محقق کرکی، ۱۵۱/۱).

ابن‌نجیم می‌گوید: جز ابویوسف، سایر فقهای حنفی تحری را جایز ندانسته و معتقدند شخص باید تیمم کند، اما در ریختن آب، برخی معتقدند شخص باید آب را بریزد و بعد تیمم کند و برخی هم نیازی به ریختن آن ندیده و حکم به تیمم داده‌اند (۳۰۵/۱). سرخسی در تبیین حکم مسئله می‌گوید: اگر در یکی از ظروف، آب طاهر و در دیگری آب نجس وجود داشت و غیر از این‌ها آب دیگری همراه نداشت که طاهر باشد و آب طاهر و نجس از هم قابل تمییز نبود، در این صورت اگر غلبه با ظروف طاهر بود، بر او لازم است که تحری کند؛ زیرا حکم از آن غالب است و به اعتبار غالب لازم است آب طاهر را استعمال کند و این امید وجود دارد که باتوجه به تحری، از آب طاهر استفاده کرده باشد. اما در صورت غلبه ظروف نجس یا تساوی ظروف طاهر و نجس، از نظر ما حق تحری ندارد؛ زیرا در این حالت ضرورتی ایجاد نشده است و می‌تواند به جای آب از خاک طاهر استفاده و تیمم کند و او ناچار از استفاده از تحری نیست و امکان جایگزینی فرض وضو با تیمم را دارد (سرخسی، المیسوط، ۳۴۹/۱۰).

برخی از فقهای مالکیه معتقدند در صورت اشتباه طاهر با نجس، واجب است که شخص تحری کند و اگر ظن غالب بر طهارت یکی از آن دو یافت از آن وضو بگیرد. برخی هم معتقدند با یکی از آن دو وضو گرفته و نماز می‌خواند و با آن دیگری اعضای وضو را شستشو می‌دهد و سپس وضو گرفته و نماز می‌خواند. از سخنون هم نقل است که شخص تیمم و آب را ترک می‌کند (بغدادی، ۷؛ مازری، ۲۲۱/۱؛ جنیدی، ۷۷/۱).

برخی از شافعیه معتقدند اگر کسی دو یا چند ظرف همراه داشت و یکی نجس و دیگری طاهر بود و نتوانست طاهر را از نجس تشخیص دهد، بر او لازم است که تحری و اجتهاد کند و از ظرفی که اجتهادش

او را به طهارت آن رسانده است، استفاده کند. اما مزنی و ابو ثور معتقدند اجتهاد جایز نیست و شخص باید تیمم کند و نماز بخواند و دیگر اعاده نماز بر وی لازم نیست (ماوردی، ۳۴۴/۱؛ ابن رفعه، ۲۲۵/۱؛ رویانی، ۲۶۸/۱).

رای صحیح در مذهب حنبلی بر این است که شخص در صورت مشتبّه شدن آب طاهر با نجس، حق تحری ندارد و باید تیمم کند. ابن قدامه می‌گوید: در صورت مشتبّه شدن ظروف طاهر با نجس یا تعداد ظروف طاهر و نجس مساوی یا تعداد نجس‌ها بیشتر است که در این دو حالت علمای حنبلی به اتفاق معتقدند تحری جایز نیست یا اینکه تعداد ظروف طاهر بیشتر است که در این حالت ابوعلی نجاد از علمای ما (حنابله) تحری را جایز دانسته است، زیرا ظاهر، اصابۀ طاهر است و جهت اباحه ترجیح یافته است. اما ظاهر کلام احمد بن حنبل این است که تحری در هیچ صورتی جایز نیست (ابن قدامه مقدسی، ۴۹۱ تا ۵۰؛ نک: ابن مفلح، ۳۳/۱).

نتیجه‌گیری

بعد از طرح و تبیین مسائل پیش گفته، نتایج زیر از این پژوهش بیان شدنی است: تحری صرفاً ابزاری مربوط به زمان ایجاد اشتباه و ضرورت و عدم امکان استفاده از ادله شرعی است، لذا بر اساس قاعده فقهی «الضرورات تقدر بقدرها» بعد از رفع ضرورت قابل استفاده نیست. در تحری لازم است قرائن و احتمالاتی دال بر صحت رأی و گزینه مختار وجود داشته باشد، لذا تحری بدون مستند و از روی میل و هوس پذیرفته نیست.

اصولیان امامیه قائل به عدم وجوب فحوص از واقع در شبهات موضوعیه شده‌اند، اما فقهای امامیه در مواردی حکم به وجوب فحوص قبل از تمسک به اصول مرخصه کرده‌اند. از این رو برای حل این تعارض، عده‌ای درصدد اصلاح مبنای اصولی برآمده و قائل به وجوب فحوص از واقع در شبهات موضوعیه شده‌اند؛ هر چند آن را مقید به مواردی کرده‌اند که در آن‌ها دلیل خاص بر عدم وجوب فحوص صادر شده باشد. برخی دیگر همچنان اصرار بر عمل به قاعده اصولی در فقه داشته و عمل برخلاف مبنای اصولی را ممنوع دانسته‌اند. گروه دیگر قائل به تفصیل بین شبهه موضوعیه تحریمیه و وجوبیه شده و در شبهات موضوعیه تحریمیه، ادعای عدم خلاف در عدم وجوب فحوص را می‌کنند. اما در خصوص شبهات موضوعیه وجوبیه بر این نظرند که در برخی از موارد شبهه وجوبیه، بنای عقلا بر فحوص و احتیاط است. برخی هم بین فحوص قلیل المؤمنه و کثیر المؤمنه قائل به تفصیل هستند.

ایجاد اشتباه منجر به تحری نباید ناشی از قصور و فعل مکلف باشد؛ به عبارت دیگر عامل ایجاد اشتباه

نباید شخص مکلف باشد.

فارغ از اختلاف در عمل به تحری که قبلاً به آن اشاره شد، تحری مفهومی رایج و به نوعی مشترک در متون و محافل علمی مذاهب مختلف اسلامی است، گرچه امامیه آن را فحش از واقع در شبهات موضوعیه نیز نام گذاشته‌اند و غالب علما این موضوع را در آثار خود بازتاب داده و بر میزان حجیت آن اقامه دلیل و برهان کرده‌اند.

حجیت تحری نسبی است، زیرا نظر غالب علما تجویز استعمال تحری در عبادات است و چنان‌که آمد در مسائل فروج استفاده نمی‌شود.

مشروعیت تحری مقید به رعایت برخی موارد و شرایط خاص است و حجیت تحری محدود به خود متحری است، لذا تحری یک شخص بر دیگران حجت نیست.

منابع

- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض: رشد، ۱۴۰۹ق.
ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
ابن امیرحاج، محمد بن محمد، التقرير والتحریر فی علم الأصول، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۶م.
ابن رفعه، احمد بن محمد، کفایة النبیة فی شرح التنبیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، بیروت: دار الفکر، ۲۰۰۰م.
ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الكبير، قاهرة: هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ۱۹۹۵م.
ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، المبدع شرح المقنع، ریاض: دار عالم الکتب، ۲۰۰۳م.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸م.
ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
ابو اسحاق شیرازی، ابراهیم بن علی، اللمع فی أصول الفقه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۵م.
انصاری، زکریا، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۰م.
انصاری، محمد علی، الموسوعة الفقهیة المیسرة، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الصلاة، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثنویة الثانية لمیلاد الشیخ الأنصاری، ۱۴۱۵ق.
بحرالعلوم، عبدالعلی بن محمد، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، قم: نشر اسلامی، بی تا.

بخاری، علاءالدین عبدالعزیز بن احمد، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوی، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۷م.

بغدادی، عبدالرحمن شهاب الدین، إرشاد السالك، الشركة الإفريقية للطباعة، بی تا.

بهوتی، منصور بن یونس، كشف القناع عن متن الإفتاح، بیروت: دار الفكر، ۱۴۰۲ق.

بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى و فی ذیلہ الجوهر النقی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية، ۱۳۴۴.

تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح التلویح علی التوضیح لمتن التتبیح فی أصول الفقه، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۶م.

جندی، خلیل بن اسحاق، التوضیح فی شرح المختصر الفرعی لابن الحاجب، مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث، ۲۰۰۸م.

حموی، احمد بن محمد، غمز عیون البصائر شرح کتاب الأشباه والنظائر. بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۵م.

خالد رباط، سید عزت عید، الجامع لعلوم الإمام أحمد، فیوم: دار الفلاح للبحث العلمي و تحقیق التراث، ۲۰۰۹م.

خرشی، محمد، الخرشى علی مختصر سیدی خلیل، بیروت: دار الفكر، بی تا.

رازى، محمد بن ابى بكر، مختار الصحاح، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۵م.

رافعی، عبدالکریم بن محمد، فتح العزیر بشرح الوجیز، بیروت: دار الفكر، بی تا.

رویانى، ابوالمحاسن عبدالواحد بن اسماعیل، بحر المذهب فی فروع المذهب الشافعی، بیروت: دار الكتب العلمية، ۲۰۰۹م.

زرقاء، احمد بن شیخ محمد، شرح القواعد الفقهية، دمشق: دارالقلم، ۱۳۵۷ق.

سبکی، محمود محمد خطاب، المنهل العذب المورود شرح سنن الإمام أبى داود، قاهره: استقامت، ۱۳۵۳.

سمرقندی، محمد بن حمد، میزان الأصول فی نتائج العقول، قطر: مطابع الدوحة الحديثة، ۱۹۸۴م.

سمعانى، ابى مظفر، الاصطلاح فی الخلاف بین الإمامین الشافعی و أبى حنيفة، بی جا: دار المنار، ۱۹۹۲م.

_____، قواطع الأدلة فی الأصول، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۹۹م.

سیوطی رحیبانی، مصطفی، مطالب أولى النهی فی شرح غایة المنتهی، دمشق: المكتب الإسلامی، ۱۹۶۱م.

شاشی، اسحاق بن ابراهیم، أصول الشاشی، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۲ق.

شمس الانمه سرخسی، محمد بن احمد، اصول السرخسی، بیروت: دار الكتاب العلمية، ۱۹۹۳م.

_____، المبسوط، بیروت: دار الفكر، ۲۰۰۰م.

شقیطی، محمد مختار، شرح زاد المستقنع، بی جا: بی تا.

شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۹ق.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی، روض الجنان، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- شیبانی، محمد بن حسن، الأهل، بیروت: دار ابن حزم، ٢٠١٢ م.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، الحبل المتین، قم: منشورات مكتبة بصیرتی، بی تا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، الروض الدانی المعجم الصغیر، بیروت- عمان: المكتب الإسلامی، دار عمار، ١٩٨٥ م.
- _____، المعجم الكبير، موصل: مكتبة العلوم والحكم، ١٩٨٣ م.
- طحطاوی، احمد بن محمد، حاشية الطحطاوی علی مرقی الفلاح شرح نور الإیضاح، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية بیولاق، ١٣١٨.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: نشر اسلامی، ١٤٠٧ ق.
- عالمکیری، شیخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوی الهندية فی مذهب الإمام الأعظم ابی حنیفة النعمان، بیروت: دار الفكر، ١٩٩١ م.
- عثیمین، محمد بن صالح، ملخص القواعد الفقهية، بی جا: بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤١٤ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، الناصريات، قم: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامية مديرية الترجمة و النشر، ١٩٩٧ م.
- غزی، ابو حارث محمد صدقی بن احمد بن محمد آل بورنو، موسوعة القواعد الفقهية، بیروت: الرسالة، ٢٠٠٣ م.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام، قم: نشر اسلامی، ١٤١٦ ق.
- فنازی، محمد بن حمزه، فصول البدائع فی أصول الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیة، ٢٠٠٦ م.
- قطیفی بحرانی، ابراهیم بن سلیمان، السراج الوهاج، قم: نشر اسلامی، ١٤١٣ ق.
- کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دار الکتب العربی، ١٩٨٢ م.
- مازری، محمد بن علی، شرح التلقین، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ٢٠٠٨ م.
- ماوردی، علی بن محمد، الحاوی فی فقه الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٩٩٤ م.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، الرسالة، ١٩٨١ م.
- مجددی برکتی، محمد عمیم احسان، قواعد الفقه، کراچی: صدف، ١٩٨٦ م.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، المعبر، قم: سید الشهداء، بی تا.
- محقق خوانساری، حسین بن محمد، مشارق الشموس، قم: آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخيرة المعاد، قم: آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، قم: آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ١٤٠٨ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: التراث العربی، ٢٠٠١ م.
- مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، قاهره: هجر للطباعة و النشر و التوزيع و الإعلان،

۱۹۹۵م.

مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة شرح بداية المبتدی، بی جا: المكتبة الإسلامية، بی تا.
مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط، قاهره: مكتبة الشروق الدولية، ۲۰۰۴م.
مناوی، محمد عبدالرؤف بن علی، فیض القدير شرح الجامع الصغیر من أحاديث البشير النذیر، بیروت: دار الکتب
العلمیة، ۱۹۹۴م.

نائینی، محمد حسین غروی، حواشی علی العروة الوثقی. بی جا، بی تا
نراقی، مهدی بن ابی ذر، مستند الشیعة، قم: آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.
نووی، یحیی بن شرف، تحریر ألفاظ التنبیه، دمشق: دار القلم، ۱۴۰۸ق.

